

ترجمه‌های تازه

سد علی موسوی زمارودی

عروس حضرت قرآن، نقاب آنکه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

و من با آنکه دارالملک دلم از غوغا مجرد نبود، به ترجمه فارسی ظاهر آن، توفیق یافتم؛ خدای را سپاس می‌گویم و امید دارم به برکت این توفیق، پرده معانی باطن قرآن نیز از پیش چشم دلم، کنار رود؛ ان‌شاءالله.

شکر که این نامه به عنوان رسید

زودتر از عمر به پایان رسید



پایان یافتن این ترجمه درست در هزار و چهارصدمین سال جمع و تدوین مصحف شریف امام علی بن ابیطالت علیه صلوات الله الوهاب، تقارن خجسته‌ای است که من آن را به فال نیک گرفتم.



انس و همراهی هر روزه با قرآن، در طول چهار سال و ده ماه، خود حدیث شیرین و روشنی است جداگانه گفتنی؛ و این زمان بگذار تا وقت دگر، تنها بگویم که ساعات فراوانی که صرف ترجمه این کلام آسمانی شد، روشن‌ترین، سرشارترین و پاک‌ترین لحظه‌های تمام زندگانی من بوده است.

هر مسلمانی در ایام سال و دست کم در ماه‌های رمضان عمر خود، بارها این کتاب مقدس را از آغاز تا انجام می‌خواند. من هم چندبار این توفیق را یافته بودم اما هیچ‌گاه توفیق خواندنی ژرف که به هنگام ترجمه فراهم می‌شود، دست نداده بود.

هنگامی که شما متنی را ترجمه می‌کنید، نخستین گام، آن است که آن متن را کاملاً بفهمید. در مورد قرآن کریم هم فرصت ژرف‌خوانی آن، به هنگام ترجمه بهتر به دست می‌آید. آن‌گاه که شما قرآن را فقط می‌خوانید، مانند آن است که با هواپیما از روی یک اقیانوس می‌گذرید؛ یعنی تنها عظمت و زیبایی آن را با نگرشی کلی درمی‌یابید و نه پیش.

اما هنگامی که آن را ترجمه می‌کنید، آن گونه‌اید که در زورقی بی‌بادبان، بر اقیانوس، پیش می‌رانید. دیگر تنها به دیدن عظمت و زیبایی کلی بسنده نمی‌کنید، بلکه با امواج آن هم بالا و پایین می‌روید، بوی اقیانوس هم می‌گیرید، دریا زده هم می‌شوید، خیزاب موجها پیراهنتان را به تنتان می‌چسباند، و چون چنبره کبود لجه‌های کوه‌پیکر آب، با اوج و فرود، در خود و می‌شکند و فرو می‌ریزد، دل شما هم

نیاید در جواز و بلکه لزوم ترجمه قرآن کریم به زبان مخاطبان تردید نمود، چرا که ساده‌ترین راه بیان مفاهیم ژرف این کتاب عظیم در عرصه ارتباطات همان است و بس.

از همین روست که دانشمندان بسیاری در طول اعصار گذشته سعی خود را بکار گرفته‌اند تا شمه‌ای از عمق بی‌پایان کلام وحیانی (قرآن) را با چینش کلمات بشری خود به مخاطبان غیر عرب بچشانند.

مقاله‌ای که پیش روی دارید، شیوه کار یکی از مترجمین قرآن کریم و بیان محامد این ترجمه از زبان خود اوست که اخیراً به این کار مهم همت گمارده است.

سرانجام، ترجمه فارسی واپسین آیه قرآن کریم را با لطف و عنایت خداوند به پایان بردم؛ سجده سپاس به جای آوردم و دو رکعت نماز به شکرانه خواندم که به من توفیق این کار سترگ را عنایت فرمود.

به سعی خود نتوان بُرد پی به گوهر مقصود

خیال بود که این کار بی‌حواله برآید^۲

کار ترجمه و بازنگری و مقابله با تفاسیر معتبر و مراجعه به فرهنگها برای یافتن معادلهای فارسی بهتر و پرداخت و صیقل آن، که صبح روز مبارک جمعه نهم مهرماه ۱۳۷۸، روز میلاد مسعود حضرت زهرا(س)، با بی‌بضاعتی در تاجیکستان بدان پرداخته بودم، تا در غربت شهر دوشنبه، پایتخت این کشور، مونسیم و ان‌شاءالله در آخرت، دستاویز نجاتم باشد، پس از پنج سال، غروب جمعه ۱۴ مردادماه ۱۳۸۳، همچنان برابر با شب میلاد حضرت فاطمه(س)، در تهران به پایان رسید، «ختامه مسک»، والحمدلله اولاً و آخراً. یک سال آخر [از این مدت] را که از تاجیکستان به تهران بازگشته بودم و دسترسی به منابع مورد نیاز بیشتر بود، تا روزی دوازده ساعت به این کار پرداختم که شرح آن خواهد آمد.

سنایی می‌گوید:

فرو می‌ریزد.

و هنگامی که آفتابی درخشان می‌تابد و اقیانوس، کران تا کران، آرام و روشن است، شما در زورق خود، آرام‌تر از حرکت گاهواره‌ای چوبین در خنکای نسیم، روی موجهای ملایم، با ضرباهنگی یکنواخت، همگون و پی در پی، مثل مروارید، روی حریر، بر شانه‌های مخملی امواج، پیش می‌روید...

گاهی در همان حال که به گستره شگرف اقیانوس می‌نگرید و سترگی و ژرفای آن شما را جذب می‌کند، همان آرامش، همراه با حسنی حماسی و بلند، در خور صولت و صلابت اقیانوس، به شما منتقل می‌شود؛ انگار که در تابی بلند، در گستره‌ای میان دو افق، تاب می‌خورید یا در گهواره رنگین‌کمانی به بلندای آسمان می‌جنبید.



و من بر زورقی چوبین، بی‌بادبان، از آغاز این اقیانوس بی‌کران، رهسپار شدم؛ با دستی تهی و با بضاعتی مُزجات، و با خود گفتم:

تو پای به راه در نه و هیچ مپرس

خود راه بگویدت که چون باید رفت

اکنون، چگونه می‌توانم این راه دراز را که بیموده‌ام، برای شما به گونه‌ای بیان کنم که شما در تمام تجربه‌های دل و دیده و جانم، همراه شوید؟

در چشیدن آن همه تجربه‌های روحی و دیدن آن همه سطوت و صلابت، آن همه چشم‌انداز زیبا، آن جزیره‌های مرجانی شگرف، آن نهنگهای یونس شکار، در جای جای این اقیانوس...

بگذرم از این که قرآن، تنها اقیانوس نیست؛ زیرا در هر عرصه، چشم‌اندازی به وسعت تمام هستی، از عرش تا فرش و از شتر تا سوراخ سوزن دارد؛ از آدم و حوّا و هابیل تا قابیل، از صبر ایوب تا ناشکیبایی موسی با خضر، از کشتی نوح تا کوه جودی، از ابراهیم تا نمرود، از جبرئیل و میکائیل و عزرائیل تا ابلیس و هاروت و مارت، از ذوالقرنین تا یاجوج و ماجوج، از لوح محفوظ تا عهدنامه حدیبیه، از حوّا، هاجر، سارا، همسر ایوب، زلیخا، همسر فرعون، دختران شعیب، بلقیس و مریم تا همسر لوط و زوجه ابولهب، از لکنّت زبان حضرت موسی (ع) در این دنیا تا نطق اعضا و جوارح ما در آن دنیا، از بنی اسرائیل تا بنی قریظه، از طالوت تا جالوت، از

آزرتا

ابوطالب، از گوساله سامری تا کباب گوساله ابراهیم برای مهمانانی که نمی‌دانست فرشته‌اند، از گوشت قربانی تا آکل میته، از ماء معین تا حمیم و غسّاق، از ناقه صالح تا درازگوش عزیز و گاو بنی اسرائیل، از مژده کامیابی بهشتیان با همسران همواره دوشیزه چون مروارید ناسفته تا هوسهای زشتکاران قوم لوط...، از لقمان و هارون و خضر تا قارون، از آصف برخیا تا هامان، از نجوا تا جهر بالسوء، از اَقْنُومِ ثلاثه تا قل هو الله احد، از جنّ و پری تا فرشتگان مقرب، از فیل تا پشه، از زنبور عسل تا مگس و موریا، از ابابیل تا هدهد سلیمانی، از اصحاب کهف تا برادران یوسف، از سلیمان تا مور، از سراب بیابان تا زلال باران، از قرآن الفجر، تا فجر قرآن، از دنیا تا آخرت، از اعلیٰ علیین تا اسفل سافلین، از سدره المنتهی تا حبل الورد، و از خدا تا انسان....



بارها و بارها قلم را هنگام ترجمه زمین گذاشتم و به درگاه خداوند با تذلل سر به سجده نهادم؛ نه تنها در چند موردی که به آیات سجده رسیدم، بلکه دریافته‌های گونه‌گون نیز مرا به این کار وامی‌داشت:

- گاهی از آیات عذاب و سیاهی عمل، بر خویش لرزیدم که سیاه‌نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم.
- گاهی چون به آیه امانت رسیدم که خداوند آن را بر دوش آسمانها و زمین و کوهها نهاده بود و از کشیدن آن شانه خالی کرده و هراسیده بودند؛ و من «ظلوم جهول» برداشته بودم، از زبان سعدی بر ظلم و جهل خود مویه کردم که:

من آن ظلوم و جهولم که اولم گفتمی:

چه خواهی از ضعفا، ای کریم وز جهّال!

مرا تحمل باری چگونه دست دهد

که آسمان و زمین برتافتند و جبال؟

تازه، نارسایی‌های آدمی که ریشه در نفس آمّاره دارد، تنها ظلم و جهل نیست. خداوند در این باره فرموده است:

احضرت الانفس الشّح؛^۳ (جانها، آز را در آستین دارند.)

از این‌رو، همواره چون به زورق ناتوان خویش و خویشتن ناتوان و پهناوری و ژرفای اقیانوس بی‌کران قرآن

نگریستم،

بی اختیار از زبان کمیت بن

زید اسدی به خویش گفتم:

كَيْفَ تَقُولُ الْعَنْكَبُوتُ وَ بَيْتِهَا

اِذَا مَا عَلَتْ مَوْجُ مِنَ الْبَحْرِ كَالظَّلَلِ

(چگونه از عنکبوت و خانه اش سخن می توانی

گفت؛ آن گاه که موجی چون سایه بانهای بلند از این

اقیانوس برخیزد...)

اما چون به آیات روشن رحمت رسیدم، و با استقصایی

بیشتر و شمارشی دقیق تر و نگرشی باریک تر، آنها را

برشمردم، دریافتم که با وجود وسعت جهل و ستم و شرک

و نفاق آدمی، آیات رحمت بیشتر از آیات انذار و عذاب

است. آموزش، دو چندان کیفر است^۴ و آسانی سه چندان

سختی^۵ و بهشت خداوند، آبادتر از دوزخ اوست.

«راندن» در کار نیست و «فرا خواندن» بسیار است.^۶

روی خویش آیتی از حُسن بر ما کشف کرد

زَان سَبَبُ جَز لُطْفٍ وَ خُوبِي نَيْسَتُ دَر تَفْسِيرِ مَا^۷

با خواندن این آیات و نظایر فراوان آنها، بارها از شوق

گریستم و امید، چون شکوفه های شاداب، در همه جای

دلم روید و شورستانهای دلم را نیز بهاری کرد. پس با

شوقی شکوفا، هر شب به ذوق ترجمه فردا، زورق کوچک

خویش را به خیزاب امواج قرآن سپردم و سر بر بالین بردم و

سحرگاهان با همین شوق، از خواب برخاستم.

اما، شوق، تنها بر نیروی حرکت می افزاید و از شمار

مشکلات نمی کاهد. ترجمه، به ویژه ترجمه قرآن،

مشکلات فراوان دارد:

بِهِ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ تَتَدَرَّجُهُ لَكَ أَنْ

نخستین مشکل ترجمه قرآن، وحیانی بودن آن است! به

عبارت دیگر، نخستین مشکل در ترجمه قرآن، این است

که متن قرآن از آفریدگار است و ترجمه آن، از آفریده.

خداوند، آفریننده سخن است و ما بندگان، به توفیق و

یاری او، تنها سخن آور می توانیم بود.

بی گمان نه عربی بودن زبان قرآن، بلکه وحیانی بودن آن

است که چون به هر زبانی ترجمه می شود، حلاوت و

استحکام اصلی خود را از دست می دهد. انگار کلمات در

قرآن، چون مصالحی ویژه در یک ساختمان ویژه اند که

چون آنها را از آن ساختمان و سیاق قرآنی وامی چینی و

می خواهی دوباره با ملاط هر زبان دیگر، از جمله زبان

شیرین فارسی، بازسازی کنی، دیگر به آن استواری پیشین

روی هم قرار نمی گیرد و نمای کلی آن هم زیباتر از کار

در نمی آید. حتی مواردی که در کلام بشری، کاربرد آن، از

زیبایی کلام می کاهد، در کلام خداوند، زیباست. برای

تقریب ذهن، مثالهای فراوان می توان آورد و من به ذکر یکی

دو مورد بسنده می کنم:

خداوند در آیه ۱۱۰ از سوره مبارک نحل در یک جمله و

با فاصله ای کوتاه، دو بار «اِنَّ رَبِّكَ» و دو بار «ثُمَّ» را تکرار

می فرماید:

«ثُمَّ اِنَّ رَبِّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فتنُوا، ثُمَّ جَاهدُوا و

صَبَرُوا، اِنَّ رَبِّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.»

اگر با رعایت امانت، هرگونه آن را به فارسی ترجمه کنید،

این استواری و استحکام را که در متن قرآنی می بینید،

نخواهد داشت. من کوشیده ام با استفاده از کلمات مترادف

و استفاده از حذف با قرینه صارفه، ترجمه فارسی آن را

اندکی از ناستواری برهانم:

«پس پروردگارت، برای آنان که پس از آزار دیدن، هجرت

گزیدند، آنگاه جهاد کردند و شکیبایی ورزیدند، بی گمان

پروردگارت، پس از آن، بی گمان آمرزنده ای بخشاینده

است.»

یا در آیه ۳۳ از سوره مبارک محمد، می فرماید:

«يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و لا تبطلوا

اعمالكم.»

چنان که ملاحظه می فرمایید، اطيعوا تکرار شده و در

ساختمان جمله و استحکام آن و فصاحت آن نیز هیچ

مشکلی پدید نیآورده و جمله در کمال شیوایی است. در

ترجمه فارسی اگر بگویم: «ای مؤمنان! از خداوند فرمان

برید و از پیامبر فرمان برید و کردارهایتان را تباه نگردانید،

امانت را رعایت کرده ایم اما شیوایی جمله قربانی امانت

شده است. ناچار یا باید با حذف به قرینه چنین ترجمه

کنیم:

ای مؤمنان! از خداوند و از پیامبر فرمان برید و

کردارهایتان را تباه نگردانید.

و یا سرانجام، چنین:

ای مؤمنان! از خداوند فرمانبرداری کنید و از پیامبر فرمان

برید و کردارهایتان را تباه نگردانید.



مشکل دیگر در ترجمه قرآن، رعایت امانت کامل در

ترجمه برای حفظ قداس کلام خدا، به رعایت ادب قرآن

و ادب وحی است.^۸ به دلیل وسعت و کثرت حوزه معنایی

قرآن و نیز عبارات ناآشنا و کنایه‌ی آن، از یک سو و محدودیتهای زبان بشری در گزینش کلمات دقیق برای انتقال برخی از آن معانی، از سوی دیگر؛ بی‌گمان پاره‌ای از بطون و سطوح آیات را جز تا حدودی، نمی‌توان، ترجمه کرد.

فرانسویها می‌گویند^۹ ترجمه به زن می‌ماند؛ اگر زیبا باشد، وفادار نیست، اگر وفادار باشد، زیبا نیست.

با آنکه فرانسویها باید از زنان کشور خود برای توهین ولو طنزآمیز، پوزش بخواهند، اما برای رساندن مشکل ترجمه، مثالی بسیار رساست.

در ترجمه قرآن کریم، رعایت ادب وحی، مترجم را ناگزیر می‌کند که هر چه ممکن است امانت را پاس دارد. حتی برخی برآند که مترجم قرآن نباید جمله اسمیه را به جمله فعلیه ترجمه کند و...

در ترجمه فارسی قرآن، این مشکلات بیشتر به چشم می‌آید؛ زیرا:

اگر قرار باشد که ساختار نحوی زبان قرآن، رعایت «نشود»؛ که در یک ترجمه؛ درست و روان، قرار بر همین است، به این مشکلات برومی‌خوریم:

- در عربی، اصل، آوردن فعل در آغاز جمله است و در فارسی در پایان جمله.

- در عربی، صفت با موصوف مطابقت کامل دارد و در فارسی ندارد.

- در عربی، گاهی فعلی بدون متمم یا به عبارت دیگر، بدون حرف اضافه به کار می‌رود؛ در حالی که ترجمه فارسی همان فعل، حرف اضافه دارد. مثلاً در سوره مبارک محمد(ص)، آخر آیه ۳۵، «و لَنْ یَتْرَکَ اَعْمَالَکُمْ» ترجمه می‌شود «و هرگز از (پاداش) کردارهایتان نمی‌کاهد».

- و برعکس، در عربی، گاهی فعلی با حرف اضافه به کار می‌رود، در حالی که در ترجمه فارسی، همان فعل، حرف اضافه ندارد. مثلاً در ترجمه آیه ۶ سوره مبارک مائده، «فامسحوا برؤسکم»، تنها می‌گوییم «سرتان را مسح کنید».^{۱۰}

- در عربی، گاهی نوعی نسبت به صورت مضاف و مضاف‌الیه وجود دارد، مثل اصحاب السعیر، که در زبان فارسی، مفرد آن را دوزخی و جمع آن را تنها دوزخیان می‌گوییم و اگر بخواهیم رعایت امانت کنیم، باید یاران یا دمسازان دوزخ بگوییم که از معنای حقیقی آن دور می‌افتیم.

در حالی که کلمات به اعتبار معانی خود معتبرند، نه به

اعتبار خود کلمات. در یک کلمه قصار انگلیسی آمده است.

"All words are pags to hang ideas on"

یعنی کلمات چون قلأبند برای آویختن معانی.

نظیر مورد اشاره مزبور را در بخش پایانی از آیه ۵۸

سوره مبارک قصص می‌خوانیم: «و کُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِینَ».

خداوند به موسی می‌فرماید: «ماییم که وارثیم».

ملاحظه می‌فرمایید که چون اسم «کان» جمع است، خبر کان هم با آن مطابقت می‌کند؛ اما در زبان فارسی نمی‌توانیم بگوییم ماییم که «وارثانیم». و جز در مواردی استثنایی، آن هم در شعر، این مطابقت را رعایت نمی‌کنیم.

استاد دکتر شفیع کدکنی در شعری زیبا آورده‌اند:

موج موج خزر از سوگ سیه پوشانند

بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند

چه بهاری است -خدا یا!- که در این دشت ملا

لاله‌ها آینه خون سیاوشانند

آن فرو ریخته گل‌های پریشان در بساد

کز می جام شهادت همه مدهوشانند؛

نامشان زمزمه نیمه شب مستان باد

تا نگویند که از یاد فراموشانند...^{۱۲}

آن کاربرد از جوازه‌های شعری است و اصولاً کلمات در شعر راستین، همان‌طور که به نظر شکلوفسکی، فرمالیست بزرگ روس، در معنا رستخیز دارند، در لفظ هم، رستخیز دارند؛ مثل همین مورد که استاد کدکنی به کار برده‌اند.

اما در کلام متعارف و در نثر، خاصه در نثر معیار، چنان که قبلاً هم اشاره کردیم، لغات و الفاظ، به اعتبار معانی مورد نظرند؛ هر چند گفته‌اند که:

حفظ اللغات علینا فرض کفرض الصلوة

و لیس یضبط دین الا بحفظ اللغات^{۱۳}

بنابراین، مسئله حفظ امانت، از مسئله رعایت سیاق زبان فارسی، کاملاً جداست و این دو را نباید با هم اشتباه کرد.

استاد شهید مرتضی مطهری، در مقاله‌ای در مجله یغما، پیرامون ترجمه قرآن به قلم ابوالقاسم پاینده، می‌نویسند:

«...همان‌طوری که مقتضای یک ترجمه صحیح است،

بنای کار ایشان (=ابوالقاسم پاینده) بر این اصل بوده که

معانی را در قالب کلمات فارسی باید ریخت و کلمات را به

سیاق جملات فارسی باید برد... و لهذا مترجم محترم، در

ترجمه این جمله از آیه ۳۱ از سوره انعام: **یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها** نوشته‌اند: ای دریغ از آن کوتاهیها که در دنیا کرده‌ایم و نه گفته‌اند ای دریغ ما... و همه برای این بوده که در سیاق فارسی، در اینگونه موارد، ضمیر متکلم، ظاهر نمی‌شود...»^{۱۴}

مشکلات ترجمه قرآن، بسیار بیشتر از مواردی است که به آنها اشاره کردم و اگر به همه آنها که به تفاریق و در طول ترجمه برخورد کرده‌ام، اشاره می‌کردم؛ این مؤخره بسیار بلندتر از این می‌شد.

پس بگذارید اندک اندک دامن سخن را فراچینم و به ذکر چند یادآوری لازم بپردازم.

- یادآوری نخست، سپاس از ویراستار نخستین این ترجمه، استاد بهاء‌الدین خرمشاهی است.

این بنده، پس از ترجمه سه چهار جزء قرآن کریم، آن را از تاجیکستان به نزد ایشان فرستادم و در نامه (و تماس تلفنی)، یادآور شدم که این چند جزو ترجمه مرا از قرآن کریم بخوانید؛ اگر راهی به دهی است، یادآوری فرمایید و اگر بر هیچ یک از ترجمه‌های فراوانی که در دست داریم، هیچ گونه مزیتی ندارد، باز یادآوری فرمایید تا ادامه ندهم.

ایشان طی یادداشت کوتاهی چنین یادآور شدند:

«...با سلام و تبریک و تبریکات که اهم آنها توفیق این ترجمه به هر دو معنا (یعنی توفیق الهی که به شما عنایت فرموده موفقیت علمی و حاصل موفقیت‌آمیز آن است)؛ یکی از شیواترین و خوشخوان‌ترین و فارسی‌ترین و راحت و روان‌ترین ترجمه‌های فارسی قرآن کریم علی‌الاطلاق در تاریخ بیش از هزار و دویست ساله آن است. خداوند به این توفیق کم‌نظیرتان بیفزاید.

آرزومند دوام عزت و سلامت و سعادت دو جهانی سرکار.

ب. خرمشاهی ۱۳۷۹/۱/۲۳

این تشویق، مرا دلگرم کرد و با برنامه‌ریزی مرتب، بی‌وقفه هر شب و هر سحر، به ترجمه قرآن ادامه دادم و از استاد خرمشاهی درخواست کردم که ویرایش آن را بپذیرند. زیرا ویراستاری، آن هم در کار ترجمه قرآن، بسیار ضرور است؛ چنان که خود ایشان نیز، ترجمه زیبا و بی‌نظیر خود را از قرآن، به دو، سه ویراستار سپرده بودند.

با بزرگواری پذیرفتند و من به تفاریق، بخشهای ترجمه

شده را از تاجیکستان، همراه مسافران، برای ایشان می‌فرستادم و ایشان پس از ویرایش، بازپس می‌فرستادند و باید بگویم اکثر مواردی را که پیشنهاد می‌فرمودند، در ترجمه خود پذیرفته و به کار برده‌ام.

زبان من کوتاه است که از عهده سپاس برآید؛ از دقت و حوصله‌ای که در این امر به کار برده‌اند و از خلق خوش و سعه صدر او که مشهور آفاق است. اشراف و احاطه وسیع او را هم به مباحث تفسیری و دزک و دریافت حاق مطلب و حق مطلوب در مباحث قرآنی، همه می‌دانند و لازم نیست من یادآور شوم. جزاه الله عن القرآن خیر الجزاء.

نیز ایشان نقد/تقریظ/مؤخره‌ای بر ترجمه من نگاشته‌اند و خلاصه‌ای از آن را در کیهان فرهنگی شماره ۱۹۳ (آبان ۸۱) به چاپ رساندند که در آن چند و چون ویرایش خود را توضیح داده‌اند (و صورت کامل آن را در آخر کتاب حاضر مطالعه می‌فرمایید) من، به همین مقدار، بسنده می‌کنم.

- یادآوری دیگر، سپاس از آقای سید حسین صدرالحفاظ است که به پیشنهاد ناشر محترم، جناب آقای قدیانی، ویراستار دیگر ترجمه من بودند و با دقت ترجمه مرا خواندند و مواردی را از افتادگی و نظایر آن گوشزد فرمودند که مغتنم بود؛ خاصه در مواردی از آیات که ترجمه آنها از چشم من و حتی از چشم تیزبین استاد خرمشاهی پنهان مانده بود.

- باید یادآور شوم که من به این دو ویرایش بسنده نکردم و پس از حروفچینی کامل متن ترجمه، یکبار دیگر، خود به ویرایش آن، هم از جهت دقت و صحت معانی و هم از جهت پیرایش و آرایش برای زیبایی، پرداختم و تقریباً هیچ صفحه‌ای نماند که در آن دستی نبردم.^{۱۵}

برای دست یافتن به دقت هر چه بیشتر، تمام نقدهای دستیاب بر ترجمه‌های قرآنی را خواندم، حتی نقد مرحوم شهید مطهری بر ترجمه ابوالقاسم پاینده را در مجله یغما که قریب چهل سال پیش نگارش یافته بود، و یکایک را مورد به مورد با ترجمه خود مقابله کردم. چه آنهایی که در مجله‌های قرآنی همچون مجله وزین «بینات» و نظایر آن چاپ شده بود و چه در کتابهای مستقل چون کتاب منتقد محترم آقای محمد علی کوشا که در آن ترجمه دکتر امامی، استاد خرمشاهی، استاد فولادوند، استاد آیتی و چند ترجمه دیگر را به تفصیل نقد کرده است.

علاوه بر این کار، چند کار عمده دیگر نیز، خود با ترجمه خویش کردم:

۱. با استفاده از کتاب «المعجم المفهرس لأیات قرآن الکریم»، ترجمه اکثر لغات و ترکیبات و تعبیرات همگون قرآن را در سراسر این کتاب، در حدی که مقدور بود،^{۱۶} یکدست کردم. مثلاً در ترجمه من، در سراسر قرآن، به جای کلمه «عظیم»، «سترگ» آمده است و به جای کلمه «کبیر»، «بزرگ». کلمه مبارک «الله»، همه جا، «خداوند» و کلمه «اله»، همه جا، «خدا» و در برابر کلمه «هدی» همه جا، «رهنمود» آمده است.

مگر در مورد کلماتی که در متن مقدس قرآن نیز، چندگونه به کار رفته اند مثلاً: کلمه «فتح»، که در خود قرآن، گاهی به معنی «پیروزی» به کار رفته است و گاهی به معنی «داوری». یا نظیر فعل «حق» که بسته به مورد گاهی «سزاوار» شده است و گاهی «درست آمد» و گاهی «تحقق یافته است» و گاهی «به حقیقت پیوسته است» ترجمه کردم و یا «متاع» که هم «کالا» هم «برخورداری» و هم «بهره» ترجمه شده است و...

۲. در معادل یابها، برای اغلب لغتهای فارسی، مرجع آن را ذکر کرده ام. مثلاً اگر در برابر «مالک یوم الدین» در سوره مبارک فاتحه، «خداوند روز پاداش و کیفر» گذارده ام، در پانویس، کاربرد «خداوند» را به معنی مالک و دارنده، با نقل از یک فرهنگ معتبر و با ذکر مثال، نشان داده ام و گاهی هم، معنای یک کلمه قرآنی را، از طریق منابع عربی، توضیح داده ام، در این موارد، از ترجمه توضیحاتی که به زبان عربی بود، در «حاشیه» (سزیرنویس)، به نفع «متن چاپ شده ترجمه»، خودداری کردم.^{۱۷}

و یادآور می شوم که همه این زیرنویسها را پس از ویرایشها و در بازنگری نهایی خویش، بر ترجمه افزوده ام. سپس از دانشمند گرانقدر و متوغل در قرآن پژوهی جناب استاد حسین استادولی که امروز از جهت دقت و توجه به نکته های باریک قرآنی، برجسته اند. تقاضا کردم که یک دور، این کار را ملاحظه و ویرایش کنند.

ایشان طی سه ماه، ویرایش و بازبینی آن را به پایان رساندند. نکته هایی را که یادآوری می کردند، هفته به هفته، به بنده ارائه می فرمودند و اگر مواردی را من نمی پذیرفتم، درباره آن بحث می کردیم تا یک طرف، مجاب شود. البته بنده غیر مستقیم هم، از مقالات عالمانه ایشان در مجلات قرآنی بهره ور می شدم، گاهی نیز تلفنی از توضیحاتشان بهره می بردم. جزاه الله عن القرآن خیر الجزاء.

- پس از همه این کارها، یکبار دیگر، از آغاز تا پایان،

تمام ترجمه

خود را، با متن قرآن، آیه به آیه مطابقت کردم، ارجاعات زیرنویسها را کنترل کردم، ترجمه هر آیه را، هم از جهت دقت و هم از جهت روانی و رسایی، سنجیدم و اگر کلمه ای زیباتر یافتم، جایگزین کردم. تمام ترجمه را، آیه به آیه بلند بلند برای خود خواندم و اگر موسیقی یک کلمه، هماهنگ نبود، کوشیدم تا جایگزینی هماهنگ بیابم و خلاصه هر افزون و کمبودی را، پیراستم و آراستم. به قیمت چند ماه تأخیر و عقب انداختن چاپ کتاب، یک دوره چهارده جلدی مجله ارجمند «ترجمان وحی» را که نداشتیم و ندیده بودم، پیدا کردم و تمام مقالات انتقادی آن را نیز خواندم و نکته های سودمند بسیار آن را که از نظر هر سه ویراستار بزرگوار، دور مانده بود، اصلاح یا ترمیم یا بهگزینی کردم.

همین جا، با اغتنام فرصت از خوانندگان دانشمند، قرآن پژوه و نکته یاب خواهش می کنم که به احترام قرآن کریم، اگر باز نکته ای یافتند (که می یابند و هیچ بشر عادی مثل من از خطا مصون نیست) با یادآوری آن به من با نشانی ناشر و یا با نقد در مجلات قرآنی، این ترجمه ناقابل را هر چند یک کلمه، به معنای راستین کلام مقدس وحی، نزدیک تر کنند و بدانند که در اجر معنوی آن به همان اندازه، شریک خواهند شد و اینجانب نه تنها به هیچ روی، رویگردان نمی شوم، که خشنود نیز خواهم شد، تنها امید دارم که از سر خیرخواهی و مستدل باشد و با انگیزه های نفسانی نباشد.

اگر هر کتاب دیگری غیر از کلام خداوند می بود، چنین توصیه ای ضرورت نداشت.

در جایی که خداوند به پیامبرش می فرماید: **و لو تقول علینا بعض الاقاول، لاخذنا بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین؛**^{۱۸} حساب امثال من روشن است. **ربنا لاتؤخذنا ان نسینا او اخطانا.**^{۱۹}

یادآوری لازم دیگر سپس از ناشر محترم، دوست و برادر ارجمند جناب آقای نادر قدیانی است که طی مدت مدیدی که این ترجمه، با علاقه و دقت و ذوق و همت ایشان در دست عوامل مختلف چاپ بود، با کمال همدلی و همراهی، از هیچ گونه کوششی دریغ نکردند و چنان که می بینید، این ترجمه را با زیبایی و برازندگی و بسیار نفیس، چاپ کرده اند.

نیز باید
از همه همکاران ایشان در
دفتر انتشارات قدیانی سپاسگزاری
کنم به ویژه از سرکار خانم مریم یعقوبی و
سرکار خانم فاطمه کریمی که نفر اول، برای
بی غلط درآمدن و سایر امور چاپ این ترجمه و نفر
دوم برای حرفه‌چینی ظریف آن بسیار کوشیدند.

وَبَرَکَاتِهِ لَیْلَۃَ الْقَدْرِ

اساس کار من در این ترجمه، کوشش برای به دست
دادن برگردانی از کلام خدا بود که «وفادار زیبا» باشد؛^{۲۰}
اکنون اگر به این هدف نرسیده باشم، گمان دارم که دست
کم به ترجمه‌ای «وفادار روان» دست یافته باشم. گرچه به
همین حد نیز ادعا ندارم.^{۲۱}

بی گمان در ترجمه: «فَمَا یَزِیْدُهُمْ إِلَّا طُغْیَانًا کَبِیْرًا» (اسراء/
آخر آیه ۶۰)، «جز بر سرکشی بسیار آنان نمی افزاید» شیواتر
است اما ترجمه دقیق‌تر این است: «جز سرکشی‌یی بزرگ،
به آنان نمی افزاید» زیرا خداوند می فرماید بر خود آنان یک
سرکشی بزرگ افزوده شد و نمی فرماید بر سرکشی‌شان،
افزوده شد.

خداوند هر جا اراده فرموده است که بگویند کسانی،
چیزی داشته‌اند و بر همان چیز، افزوده شده است؛ این را
خود بیان فرموده است: مثلاً در آیه کریمه ۱۷۸ سوره مبارک
آل عمران، «أَمَّا نَمْلِیْ لَهُمْ لَیْزَادُوا إِثْمًا؛ هَمِیْنُ رَا مِیْ فَرَمَیْدُ،
یعنی «جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه
ببفزایند». یعنی بر گناهی که قبلاً هم داشته‌اند، بیفزایند.

بنابراین در ترجمه قرآن، به دغدغه روانی یا شیوایی،
نمی توان ولنگاری کرد، وگرنه به همان نسبت از مقصود آیه،
دور می افتیم. ترجمه روانی سراغ داریم که در آن، اگر با معیار
تقدّم «دقت» بر «روانی» سنجیده شود، در ترجمه هشتاد
درصد آیات، ولنگاری شده است.

- زبان ترجمه من، «نثر معیار» است با اندک^{۲۲} چاشنی
باستانگرایی (=آرکائیسم)؛ آن هم به این سبب که قرآن در
پانزده قرن پیش و بر اساس زبان عربی فصیح رایج در آن
روزگار فرو فرستاده شده است؛ و خواسته‌ام اندکی (تأکید
می کنم «اندکی» و در حد سایه‌ای) باستانگرایی داشته
باشد؛ اما نه چندان که از نثر معیار دور شود. مثلاً در ترجمه
عبارت قرآنی «أَحْضَرْتُ الْإِنْفُسَ الشَّحْ» (نساء، ۱۲۸)، آورده‌ام:
جانها، از را در آستین دارند.

و یا آیه ۳۵ از سوره مبارک نور را چنین ترجمه کرده‌ام:

خداوند، نور آسمانها و زمین است، مثل نور او چون
چراغدانی است در آن چراغی، آن چراغ در شیشه‌ای، آن
شیشه، گویی ستاره‌ای درخشان است کز درخت خجسته
زیتونی می فروزد که نه خاوری است و نه باختری؛ و نزدیک
است روغن آن هر چند آتشی بدان نرسیده، برفروزد، نوری
است فرا نوری؛ خداوند، هر که را بخواهد به نور خویش
رهنمون می گردد، و خداوند، این مثلها را برای مردم می زند،
و خداوند به هر چیزی داناست.

- در ترجمه بسم الله الرحمن الرحیم آورده‌ام: به نام
خداوند بخشنده بخشاینده. سلمان فارسی، نخستین
مترجم فارسی قرآن کریم نیز، بنا بر مشهور، این آیه را «به نام
یزدان بخشنده بخشاینده» ترجمه کرده بوده است. اما من از
این رو همین ترجمه را پسندیدم که می خواستم همان گونه
که در متن عربی و الهی آن، رحمان و رحیم از یک ریشه‌ان،
در فارسی هم از ریشه باشند. شاید حافظ هم با انسی که با
قرآن داشته است با توجه به همین معنا در رحمانیت و
رحیمیت خداوند، می فرماید: گنه «ببخشد» و بر عاشقان
«ببخشاید».

- از مترادفها (چه همسانها و چه یکسانها) استفاده
نکرده‌ام، مگر در تمام طول ترجمه تنها یک، دو بار، آن هم
برای رساندن معنایی خاص (مثلاً در ترجمه مصیر).

- «واو»ها را حتی اگر زائده بوده‌اند، حذف نکرده‌ام، و اگر
حالیّه بوده‌اند، حالیّه ترجمه کرده‌ام و کوشیده‌ام دو بار آن را
خارج نکنم. یعنی در ترجمه آن، تنها گفته‌ام: «حال آنکه» نه
«و حال آنکه». برای نمونه رجوع فرمایید به سوره نحل، آیه
۹۱.

- تأکید در عربی با تناظر کامل امکان دارد. در حالی که
در زبان فارسی، که از خانواده زبان فرضی هند و اروپایی،
از شاخه آریایی یا هند و ایرانی است در همه دوره‌های
سه گانه خاص خود و خاصه در دوره سوم یعنی زبان ایرانی
نوین که امروز با آن سخن می گویم؛ «دستگاه تأکیدها» با
«دستگاه تأکیدها»ی زبان عربی که از شاخه‌های زبان
سامی است، به کلی، متفاوت است و این تفاوت به
اندازه‌ای است که اگر در ترجمه دقیقاً رعایت شود، ترجمه
را از شیوایی می اندازد و اگر رعایت نشود، ترجمه را از
وفاداری دور می کند؛ بنابراین، کوشش کردم که تا حدودی
که به هر دو سو، خیلی لطمه وارد نشود، تأکیدهای آیات را،
آشکار کنم.

- کوشیده‌ام برای برخی کلمات یا ترکیبات قرآنی،

معادل‌هایی از منابع و ترجمه‌های قدیمی قرآن^{۳۳} «بیابیم» و گاهی نیز خود، معادلها را از کلماتی که در زبان معیار یا در متون به کار رفته‌اند انتخاب کرده و به کار برده‌ام؛ گاهی هم، کوشیده‌ام خود، آن را بسازم. اینک نمونه‌هایی از هر سه دسته را، بی هیچ آداب و ترتیبی یادآور می‌شوم:

عفریت: دیوسار- نمل/۳۹ و در یک مورد: شیاطینی را که از سوی سلیمان برای غواصی به کار گرفته شده‌اند نیز دیوساران ترجمه کرده‌ام. - انبیاء/۲۷

زئیم: بی تبار

تفاوت: ناسازواری

صهین: خوارمایه، جز یک مورد «فرومایه» ترجمه شده است در سوره مبارک قلم/۱۰.

حِجَّةُ الْمَأْوٰی: بوستانسرا

واسع (از صفات الهی): نعمت گستر

قَهَّار: دادفرما

جَبَّار: کام‌شکن

تکذیب: دروغ شمردن

زوجهین ائین: جفتی دوگانه

اصحاب را بسته به مورد، دمسازان یا همراهان معنی کرده‌ام اما: اصحاب السَّفینة: کشتی نشینان، اصحاب القرية: شهرنشینان، اصحاب المیمنة: خجستگان، اصحاب المشئمة: ناخجستگان، اصحاب القبور: در گور خفتگان (آخر ممتحنه). اصحاب الجنة را همه جا بهشتیان ترجمه کرده‌ام جز یک مورد در سوره قلم که باغداران [چنان که اصحاب النار همواره «دمسازان آتش» معنی شده جز یک مورد (مدثر/۳۷): دوزخبانان.] و اصحاب القیل: پیلسواران معنی شده است.

احتجاج: چون و چرا کردن

مجادله: چالش ورزیدن

آخرت: جهان واپسین

دنیا: این جهان [جز هنگامی که در آیات آخرت، از «دنیا» سخن می‌رود] که همان دنیا ترجمه شده است.

صالح: شایسته

ظنین: گمان‌مند

مایل: گراینده

سَموم: تَفْیاد

ربوه: پشته‌واره

اولی النعمة: رفاه زده

و دهها مورد دیگر...

- بنابراین «یا ایها الذین آمنوا»، «ای مؤمنان» نهاده‌ام؛ شاید

گفته شود

که خداوند اگر

می‌خواست، خود نیز «ای مؤمنان»

می‌فرمود، و «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» را

با تفصیل فرموده است تا بر ایمان مؤمنان، به

گونه‌ای تأکید فرموده باشد. در پاسخ عرض می‌کنم

که بی‌گمان، در زبان عربی، همین شیواتر است، اما در

زبان فارسی نه آن شیوایی به دست می‌آید و نه آن تفاوت،

نشان دانی است؛ بنابراین همان «ای مؤمنان» را نهادم که

جای کمتری هم می‌گرفت.

- به جز نامهای خاص و اعلام، تمام کلمه‌هایی نیز که

بار فرهنگ قرآنی خاص داشته‌اند مثل نعمت، ایمان،

لقاءالله، اجل، نور (وقتی جنبه معنوی و الهی داشته است)،

تکلیف، تأویل، عذاب، نسخ، شرک و... یا بار تاریخی

خاص داشته‌اند مثل منافق، مشرک، هجرت، عید، مانده

و... و یا برابر آنها در فارسی، کلمه عربی دیگر بود (مثل

اجازه در برابر اذن) و یا در آیات احکام به کار رفته بود و بار

فقهی داشت مثل حج، حرام، حلال، حیض و... مطلقاً

ترجمه نشد. - سه نوع پُرانتز در ترجمه خود به کار برده‌ام:

(/). (=). ()

- پُرانتز نخستین (/)، در موردی است که کلمه‌ای

پیشنهاد شده باشد که خواننده بتواند به جای کلمه پیش از

پُرانتز، آن را که در پُرانتز و بعد از خط مایل آمده است،

جانشین سازد.

- دو دیگر یعنی این پُرانتز (=)، هنگامی است که کلمه

پیش از پُرانتز، معنی شده باشد.

- سه دیگر یعنی این پُرانتز ()، برای مواردی است که

مترجم توضیحی تفسیری بر متن اصلی ترجمه، افزوده

باشد تا معنای جمله روشن‌تر شود.

در هر حال کلماتی که در پُرانتزهای سه‌گانه آمده‌اند،

نسبت به متن اصلی، اضافی‌اند و خواننده اگر همه آنها را

محذوف بگیرد، باز هم به برابری ترجمه با متن، کمترین

لطمه‌ای نخواهد خورد.

- یادآوری این نکته در اینجا لازم است که، گاهی به

رعایت سیاق فارسی، برخی از اجزاء و کلمات متن، در

ترجمه، جا نمی‌افتد؛ در این موارد آنها را از متن ترجمه

حذف کرده‌ام و یا کلمه‌ای جز معادل دقیق آن، قرار داده‌ام

ولی در زیرنویس، یادآور شده‌ام که اصل آن چه بوده است.

مثلاً: اگر در ترجمه «یا ویلنا» فقط آورده‌ام: وای بر ما، در

ترجمه به کار رفته است مثل کلمه «تفصیل» در آیه مبارک ۱۴۵ از سوره اعراف: **و کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة و تفصیلاً.**^{۲۴}

- تنها در یک دو مورد اندکی از دقت به سوی زیبایی غلتیده‌ام مثلاً در ترجمه «سبحانه و تعالی» آورده‌ام: «پاکا و فرا بر ترا که اوست».

- آیاتی که در بردارنده بحثهای کلامی از دیدگاه شیعه هستند، به برخی چون «عصمت انبیاء» علیهم السلام در پانویسها اشاره کرده‌ام اما بسیاری دیگر (چون آیات اضلال و هدایت، حَبط اعمال، رؤیت خداوند و...) را به دلیل بسیاری این آیات و نداشتن جا در پانویسها، بی‌هیچ توضیح، بدین امید وانهام که خوانندگان علاقه‌مند، خود به تفسیرها رجوع کنند.

- کلماتی بوده‌اند دارای چند بار معنایی، که با توجه به هر یک از آن معانی، چندگونه ترجمه شده‌اند مثلاً کلمه نور، اگر دارای معنی معنوی بوده است همان نور وگرنه فروغ و یکبار نیز با تسامحی، تابان معنی کرده‌ام یا کلمه «آیه»، در قرآن کریم، هم به معنی «نشانه» به کار رفته است و هم به معنی «معجزه» و هم به معنی «آیه»ی قرآنی یعنی پاره‌ای از یک سوره؛ یا کلمه مصیر که اگر در متن قرآنی، با «الی» به کار رفته است، به معنی بازگشت به کار برده‌ام و اگر تنها به کار رفته، به معنی (پویه و) پایانه، و یا رجز که در لغت به معنی «پلیدی» است اما در قرآن به معنی «عذاب» و «عقوبت» (=کیفر) نیز آمده است.

- گاهی، معادل زیبای فارسی برای کلمه‌ای عربی داشته‌ام، اما به دلیل خاص، ناگزیر از کاربرد کلمه عربی شده‌ام. مثلاً در برابر کلمه بشر، همه جا کلمه زیبای «آدمی» را به کار برده‌ام، جز آنجا که در متن قرآنی، نکره به کار برده شده و در فارسی باید «آدمی‌یی» برابر آن می‌آمد که به روانی ترجمه لطمه می‌زد، ناگزیر، به جای «آدمی‌یی»، در چنین موارد، گاهی (و نه همیشه) «بشری» را به کار برده‌ام به همین انگاره، گاهی (بسیار کم شاید سه چهار مورد در تمام قرآن) کلمه‌ای فارسی را که باید نکره معنی می‌شد از نکره آوردن آن خودداری کردم یعنی مثلاً: «میانجیگری» ترجمه کرده‌ام به جیا «میانجیگری‌یی» (البته باز هم نه همیشه).

- فای تفریع و عطف و... بسته به مورد گاهی «پس»، گاهی «بنابراین»، گاهی «و» ترجمه شده، به ندرت نیز (آن را تزینی یافته‌ام و) اصلاً ترجمه نکرده‌ام.

- در پایان آیات، ترجمه کم، اتم و هم را چون با سیاق

زیرنویس

نوشته‌ام: در اصل: ای وای بر ما یا مثلاً در ترجمه آخر آیه ۴۵ از سوره انبیاء «و لایسمع الصم الدعاء اذا ما یُذرون» و کران را چون بیم دهند، نمی‌شنوند که در سیاق فارسی، کاملاً رساننده مضمون آیه است با این همه، در پاورقی نوشته‌ام: در اصل: «فرا خواندن» را نمی‌شنوند.

- در زیر نویس‌ها، بیشتر کوشیده‌ام مباحث لغوی را از مراجع متقن مطرح کنم و برای این کار، گاهی به ریشه لغات و کاربرد آنها در منابع عربی اشاره داشته‌ام و گاهی به کاربرد فارسی معادل آنها در منابع فارسی قدیم و جدید. (افعال مجهول) گاهی به صورت جمع ترجمه شده‌اند تا جمله کوتاه‌تر و موسیقی آن، گوشنوازتر شود. مثلاً **انّ ما توعدون لآت** (انعام/۱۳۴): «بی‌گمان آنچه به شما وعده داده‌اند...» ترجمه شده است، نه «آنچه به شما وعده داده شده است».

- اگر چند کلمه نکره به هم عطف شده باشد، در ترجمه، علامت نکره تنها در کلمه آخر آمده است: مثلاً در ترجمه آیه «**فیها فاکمه و نخل و رمان**» (الرحمن/۶۸) آورده‌ام: در آن دو (بهشت، درختهای) میوه، و خرما و اناری است (و نه: میوه‌ای و خرمایی و اناری است).

- گاهی برخی دقتهای ناپیدا در کار ترجمه کرده‌ام که برای خواننده دقیق، البته پیدا است: مثلاً در برابر کلمه «نقیراً» که در لغت به معنی «نخواره نازک روی هسته خرما» است، «سِر مویی» و در برابر «فتیلاً» که به معنی «گودی پشت هسته خرما» است، «سِر سوزنی» گذارده‌ام.

و یا در ترجمه آیه **و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنين** (رعد/۳۷): و از هر میوه در آن، جفتی دوگانه برآورد. برآورد ترجمه کرده‌ام، به جای آورد؛ تا به ثمره که در فارسی «بر» نامیده می‌شود، اشاره‌ای پنهان داشته باشد:

و یا در ترجمه آیه **اما الزید فیدهب جفاء** (رعد/۱۷): کف، کنار می‌رود. از آنجا که جفاء به معنی کنار افتادن کف یا خاشاک از روی آب است، نیز خداوند در همین آیه، می‌فرماید که کف از بین می‌رود؛ من در ترجمه این آیه از فعل مرکب کنار رفتن کمک گرفته و نوشته‌ام: «کف کنار می‌رود»، که هم یذهب ترجمه شده باشد و هم جفاء به معنی کنار افتادن.

- گاهی هم از ناتوانی در برابریابی، عین کلمه عربی، در

با نوشتها:

۱- در بین عامه مردم تاجیکستان، در شعری مردمی، شمار آیات قرآن ۶۶۶۶ آیه قلمداد شده است: آیه قرآن که جان و دلکش است شش هزار و ششصد و شصت و شش است یک هزار و عده، یک دیگر وعید یک دیگر امر و دگر نهمی شدید یک هزار آن، مثال و اعتبار یک هزارش را قصصها بر شمار پانصدش بحث حلال است و حرام صد دعا و سجده، ورد صبح و شام شصت و شش منسوخ و ناسخ- ای جناب!

فهم کن، والله اعلم بالصواب
اما شمار دقیق آیات، «طبق معتبرترین قول که ابو عبدالرحمن بن حبيب سلمی از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل کرده و امام شاطبی آن را در ناظمة الزهر آورده است، ۶۲۳۶ آیه است. (قرآن کریم، ترجمه استاد خرمشاهی، قطع رحلی، بیوستها، ص ۶۵۳، به نقل از تاریخ قرآن دامیار، ص ۵۷۰).

۲- حافظ.

۳- نساء/۱۲۸.

۴ و ۵- جزء ۱۱۷ بار و مغفرت درست دو برابر یعنی ۲۳۴ بار در قرآن به کار رفته است چنانکه عسر ۱۲ بار ولی یسر سه برابر یعنی ۳۶ بار به کار رفته است. سمیع عاطف الزین، معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن، چاپ لبنان، ۲۰۰۱ میلادی، صص ۳۲ و ۳۳.

۶- برخی از این آیات عبارتند از:

الف) انعام/۱۳۳: و ربك الغنی ذوالرحمة: و پروردگار تو بی نیاز دارای بخشایش است.

ب) انعام/۱۴۷: فقل ربکم ذو رحمة واسعة: بگو پروردگارتان دارای بخشایشی گسترده است.

ج) انعام/۱۲: کتب علی نفسه الرحمة: بر خویش بخشایش را برگمارده است.

د) اعراف/۱۵۶: ورحمتی وسعت کل شیء: و بخشایشم همه چیز را فرا می گیرد...

ه) زمر/۵۳: قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم: بگو این بندگان من که با خویش گزافکاری کرده اید! از بخشایش خداوند ناامید نباشید که خداوند همه گناهان را می آمرزد؛ بی گمان اوست که آمرزنده

زبان فارسی، یگانگی نداشت، حذف کردم. بنابراین «لعلکم تشکرون» همه جا «باشد که سپاس گزارید» ترجمه شده است، به جای «باشد که شما سپاس گزارید».

یا در آیه ۱۲۸ سوره مبارک نحل: ان الله مع الذین اتقوا و مع الذین هم محسنون؛ ترجمه شده است: بی گمان خداوند با کسانی است که پرهیزگاری می ورزند. و با کسانی است که نیکوکارند (و نه: با کسانی است که آنان نیکوکارند).

- نیز به پیروی از سیاق فارسی، ناگزیر، برخی اسم فاعلها و نظایر آن را در ترجمه به فعل بدل کریم: مثلاً انتهای آیه ۵۱ از سوره مبارک کهف: و ما کنت متخذ المضلین عضداً که باید «و من آن نیم که یاور گیرنده گمراه کنندگان باشم» ترجمه می شد، «و من آن نیم که گمراه کنندگان را یاور گیرم» ترجمه کردم.

- در رسم الخط یکسره شیوه معمول ناشر محترم، از سوی ایشان اعمال شده است؛ واقعیت هم این است که هنوز شیوه ای یگانه که در سراسر کشور، همه بر آن اتفاق نظر داشته باشند و همگان و همگان آن را به کار برند، شناخته نیست.

در پایان دوباره یادآوری می کنم که اغلب ترجمه ها (و نه همه آنها) از آغاز تا امروز، یا به سوی وفاداری به متن غلتیده اند که به همان اندازه از شیوایی و روانی دور شده اند و پایه سوی شیوایی رفته اند که همان قدر از وفاداری، دور مانده اند؛ تمام کوشش من در ترجمه قرآن کریم، این بوده است که در حد توان خود، منتهای وفاداری به متن را اگر نه با زیبایی، دست کم با روانی جمع کنم، و نمی دانم کوشش من چه قدر نتیجه داده است. هیچ ادعا نیز نه در دقت و وفاداری و نه در روانی آن، ندارم اما برای رسیدن به این هدف، پنج سال تمام، منتهای کوشش خود را به کار برده ام:

وین متاعم که همی بینی و کمتر زینم.

من چه می گویم؟ دعا کنیم این ترجمه ناقابل، در درگاه خالق قبول شود و به حرمت قرآن، حریم امن و دستاویز من در رستخیز گردد؛ و البته اگر با قبول خلاق نیز همراه شود، باقیات صالحاتی است که ثواب آن، رهتوشه و ذخیره ای اخروی است. چونین و ایدون باد، ایدون تر باد.

بخش‌ساینده

است.

۷- شعر از حافظ است.

۸- دکتر آذرتاش آذرنوش، در آغاز کتاب ارجمند خود، «تاریخ ترجمه عربی به فارسی» در سابقه این امر، مرقوم داشته است: «...اسلام در واقع معجزه‌ای جز خود قرآن ندارد، این معجزه نیز، آنچنان که از وحی الهی برمی‌آید، در لفظ و ترکیب و معنی آنها، منحصر است. بی‌گمان مترجم ایرانی، خود می‌داند که هرچند بکوشد و هرچه دانش و هنر داشته باشد، باز قادر نخواهد بود که در زبان فارسی، آن معجزه الهی را بازگو کند و یا حتی پرتوی از آن را هویدا سازد. از سوی دیگر، سخن الهی، منشاء همه اعتقادات و احکام شرعی ایشان است. بنابراین اندک تخطی از لفظ خداوند، خطر آن را دارد که در احکام شرع خللی حاصل شود و مترجم به گناه سختی آلوده گردد. آن احساس عجز در برابر وحی خداوندی از یک سو، و این بیم لغزش از سوی دیگر، پنداری، فکر و قلم مترجمان را چنان گرفتار می‌داشت که ایشان دیگر در ترجمه‌های فارسی خود، یک دم احساس آزادی نمی‌کردند و سرانجام چاره‌کار را در آن دیدند که از رساندن پیغام، از زبان مبدأ به زبان مقصد چشم‌پوشند و تنها به یافتن معادلهایی برای واژه‌های عربی اکتفا کنند؛ و سپس آنها را، یک به یک زیر الفاظ قرآن بنگارند...» - آذرتاش آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی از آغاز تا عصر صفوی، ج ۱، ترجمه‌های قرآنی، ص ۳۲.

۹- برخی آن را از ایتالیاییها می‌دانند.

۱۰- در روایات آمده است که «با» در «بروسکم» یعنی جزئی از سرتان

را مسح کنید.

۱۱- از هنری وارد بیچر (Henry Ward Beecher)

Proverbs from Plymouth Pulpit, 504 Absolutely essential words, 3rd.edition, 1988, p.1.

۱۲- تمام این غزل بسیار زیبا را در «در کوچه باغهای نشابور»، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۱، ص ۸۴ بخوانید.

۱۳- حافظ عبدالاول، المنطوق لمعرفة الفروق، مطبعة پکلوف، شاش (=چاچ =تاشکند)، ۱۳۳۳ه.ق، ص ۱.

۱۴- یغما، سال ۱۱، شماره ۱۸، ص ۷۸.

۱۵- همین‌جا از ناشر محترم و دوست عزیزم جناب آقای قدیانی صمیمانه سپاسگزاری کنم که با وجود مشکلاتی که تا این مرحله متحمل شده بودند، با بلند نظری و سعه صدر مشکلات و تغییرات و هزینه‌هایی که ویرایشها و بیش از همه ویرایش نهایی خود من، به وجود آورد، پذیرفتند.

۱۶- این کار اگر با کامپیوتر انجام می‌شد، بی‌گمان دقیق‌تر از کار

درمی‌آمد.

۱۷- زیرامتن ترجمه می‌بایست با متن قرآن در هر صفحه، دقیقاً برابر می‌بود، بنابراین هر قدر پانویسها زیاده‌تر می‌شد، حروفچینی مجبور می‌شد متن فارسی را ریزتر و فاصله سطرها را کمتر کند، به همین سبب، گاهی حتی از برخی توضیحات لازم نیز صرف‌نظر کردم.

۱۸- آیات ۴۴ تا ۴۶ سوره مبارک حاقه، یعنی: و اگر (این پیامبر) بر ما، برخی سخنان نسبت می‌داد، دست راستش را می‌گرفتیم، سپس شاه‌رکش را می‌بریدیم.

۱۹- بقره/۲۸۶، یعنی: پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا لغزیدیم، بر ما نگیر.

۲۰- نگفتم «زیبایی وفادار» تا توجه خواننده محترم را به این مطلب جلب کنم که باید دغدغه اصلی در ترجمه قرآن کریم، وفاداری به متن باشد.

۲۱- ولی در ترجمه‌ای که از «صحیفه سجاده» در دست دارم، کوششم آن خواهد بود که «روان وفادار» و اگر خداوند توفیق دهد «زیبای وفادار» باشد. ان‌شاء‌الله

۲۲- در نثر معیار، اندکی باستان‌گرایی خود به خود وجود دارد. من اندکی بیشتر از آنچه در آن هست، به کار برده‌ام.

۲۳- چون قرآن قدس به تصحیح دکتر رواقی و بخشی از تفسیر کهن به پارسی به تصحیح دکتر سید مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی و...

۲۴- «بازنمود»، که یکی از مترجمان ارجمند، در ترجمه خود آورده است، حقیقت آنست که برابر با کلمه «تفصیل» در این آیه نیست و معنای محصلی ندارد.

